

جایگاه ائمه اطهار (ع) در نهج البلاغه



دکتر هادی رستگار مقدم
پژوهشگر و محقق

امام علی (ع) بعد از رحلت شهادت گونه رسول اکرم (ص) تلاش فراوان کردند که حق ولایت و جانشینی پیامبر اعظم (ع) را به دست گیرند، ولی شورای مصلحت اندیش آن دوران پس از سه دوره خفقان، این حق را از ایشان سلب کردند و خود بر مقام جانشینی پیامبر (ص) تکیه زدند، اما پس از کشته شدن خلیفه سوم، وقتی مردم به سمت حضرت برگشتند، امام علی (ع) از قبول این پیشنهاد سر باز زدند. حال این سؤال پیش می آید که چرا در سه دوره خلفا، ایشان برای گرفتن حق جانشینی خود تلاش کردند، اما اکنون که مردم برای بیعت با ایشان هجوم آورده بودند، از قبول آن سر باز می زدند؟ بر اساس یافته های تاریخی و نیز سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه، چنین به نظر می رسد که چون امامت و ولایت که پیامبر اکرم (ص)

در غدیر اعلام کرده بودند، در حاشیه قرار گرفت و آن مقام، رفته رفته در جامعه مسلمانان آن روزگار رنگ باخت و به جای آن بحث حکومت پیش آمده بود، پس از بیعت مردم با علی (ع)، حضرت بسیار تلاشی می کردند که مقام و رتبه خود و خاندان خویش را به مردم بشناسانند و مقام امامت و ولایت را احیا کنند. ایشان در خطبه ای از نهج البلاغه، درباره خود و خاندان پیامبر (ص) می فرمایند: «تبار او، پایگاه را از اویند و پناهگاه امر او و گنجینه دانش او و مرجع حکمت های او و مخزن کتاب های او و کوه های دین او، خمیدگی پشت دین اوبه یاری آنان، راست شد و دلهره ای که دین از بیم شکست داشت، به یاری آنان از میان رفت، (خطبه/۲) و در ادامه بیان کردند: «هیچ یک از مردم این امت، با تبار محمد (ص) سنجیدنی نیست و فردی که نعمت آل محمد (ص) بر او نثار می شود، هرگز با آل محمد (ص) یکسان و برابر نیست، آنانند پایه دین و ستون یقین، تندرو به سوی آنان بازمی گردد و کندرو به آنان می پیبوند، ویژگی های حق ولایت مخصوص آنان است و وصیت و وراثت در آنان. اکنون آن هنگام است که حق به اهل حق بازگشته است و به فردی انتقال یافته است که از او منعکس شده بود، (خطبه/۲).

یعنی حق از ایشان ربوده شده بود. امام علی (ع) مقام و موقعیت خود و خاندان خود را چنین معرفی و به مردم گوشزد می کنند که این جایگاه خاص ولایت بعد رسول خدا (ص) باید در اختیار ایشان قرار می گرفت و می فرماید: «به نور وجود ما در تیرگی راه یافتید و به بلندترین پایه برآمدید و به یاری ما از شب تاریک به سپیده روشن درآمدید. گران باد گوشتی که بانگ بلند بند را در نیابد! آن فرد که بانگ رسا، گوش او را گران ساخته باشد، چگونه آوای نرم و آرام را تواند شنید؟ سنگین باد آن دل که گرفتگی و تنگی، آن را رها ن سازد!، (خطبه/۴).

سپس از روی آوردن مردم به مقام و موقعیت امام علی (ع) و خاندانش ابراز ناخرسندی می کنند و گله مندانه، موقعیت مردم را در حکومت های بعد از خود چنین می فرمایند: «چنان سخت درهم آمیخته و چندان غریبال شوید و چون در ظرف دیگر با یکدیگر ترکیب شوید، چندان به زیرورو درآید که در میان شما، نا کس ترین مردم سرور شود و سرور، نا کس ترین مردم. آن هایی که در روزگار گذشته واپس مانده بودند، پیش افتند و پیشگامانی که پیش افتاده بودند، واپس ماندند، (خطبه/۱۶).

و بعد در خطبه ای دیگر چنان ناامیدانه به مردم روزگار خود می نگرد که تنها خاندان خود را می بینند و آنان را عارف در خود می دانند، زیرا تنها آنان بودند که از ایشان پیروی کردند و ایشان را یاری رساندند و سخن پیامبر (ص) خود را راج نهادند. ایشان درباره این واقعیت می فرمایند: «پس آن گاه نگر بستم و دیدم جز خاندان خویشم یاری نیست و مرگ را بر آنان روا نمی داشتم، (خطبه/۲۶) و بعد بر انصار چنین استدلال کرد، می فرماید: «وقتی پس از رحلت رسول...» (ص) اخبار ثقیفه به آگاهی امیرمؤمنان رسید، انصار چه گفتند؟ انصار گفتند امیری از ما و امیری از شما منصوب شود. مولا (ع) فرمود: پس چرا در برابر آنان این حجت را نیاوردید که رسول...» (ص) وصیت فرمود درباره نیکوکاران انصار، نیکویی کنید و از بدکرداران انصار در گذرید؟ گفتند: در این سخن چه برهان و حجتی است؟ پس مولا (ع) فرمود: اگر خلافت حق ایشان بود، رسول مکرم (ص) آنان را توصیه نمی فرمود. جناب امیر (ع) پرسید: قریش چه گفتند؟ پاسخ دادند: حجت آنان این بود که آنان شجره رسول...» (ص) هستند، پس امیرمؤمنان (ع) گفت: درخت را دستاویز و دلیل خود قرار دادند و ثمره آن را تباه کردند، (خطبه/۶۷).

این بخشی از تلاش های جناب امیرمؤمنان (ع) برای اثبات مقام ولایت و امامت خودشان بود، در حالی که خلفای پیشین، مقام ولایت و امامت را زدودند و مسئله خلافت را مطرح کردند تا یاد و نامی از ولایت و امامت و حتی واقعه غدیر باقی نماند.

بیرس و بدان

احکام اتانازی

اتانازی یا **یوتانازی** (**Euthanasia**) **در زبان یونانی به معنی «مرگ خوب» است.** **اتانازی در اصطلاح، شرایطی است که در آن، بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد.** این وضعیت معمولاً در بیماری های سخت یا دردناک یا درمان های طولانی مدت و ناامیدکننده پدید می آید. **در فارسی به آن «هومرگ»، «مرگ آسان»، «قتل ترحمی» یا «به مرگی» نیز گفته می شود.**

تسریع در مرگ بیمار

«اتانازی» بر سه قسم است:

- نوع فعال:** که با تجویز داروی کشنده از طرف پزشک به زندگی بیمار خاتمه داده می شود.
- نوع انفعالی:** به صورت خودداری از ادامه مداوا و زنده نگه داشتن بیمار محضر.
- نوع غیرمستقیم:** با قرار دادن دارو به مقدار زیاد در دسترس بیمار تا بیمار شخصاً به زندگی پررنج خویش پایان دهد.

استفاده از کدام یک بدون اشکال است؟

● آیت‌ا... العظمی خامنه ای: حفظ محضر و تأخیر مرگ او واجب نیست، بنابراین قسم دوم مانع ندارد. ولی هرکاری که موجب مردن او باشد، مثل دو قسم دیگر جایز نیست.

از «اتانازی» در فارسی به قتل از روی ترحم، و «بیمارکشی یا ترحم، تعبیر می شود و به منظور کوتاه کردن مدت درد و رنج بیمار لاعلاجی است که براساس دانش پزشکی امروز، هیچ امیدی برای شفا یا بهبود او وجود ندارد. اقدام به این کار چه حکمی دارد؟ آیا سرپرست یا نزدیکان بیمار، می توانند به پزشک چنین اجازه ای بدهند؟

● آیت‌ا... العظمی خامنه ای: جایز نیست و قتل نفس محسوب می شود.

گاهی به منظور تعجیل در راحت شدن محضر، به او مواد مهلکه (کشنده) تزریق می کنند. آیا این عمل جایز است و در صورت جایز نبودن، آیا عاملان این کار، در قتل او شریک هستند؟

● آیت‌ا... العظمی سیستانی: جایز نیست و در صورتی که موجب قتل شود، قصاص یا دیه آن واجب می شود. اگر مسلمانی از بیماری ای غیرقابل تحمل رنج می برد یا از ناتوانی جسمی یا افسردگی روحی در فشار است یا متحمل درد شدید است یا در شرف مرگ و احتضار است یا درحال کما قرار دارد، جهت رهایی و نجات وی از وضعیت فعلی و راحت کردن او، نمی توان از روی ترحم، به قتل وی، هرچند به صورت آسان و بدون درد اقدام کرد. این کار حرام است و از گناهان بزرگ محسوب می شود؛ هرچند با درخواست خود بیمار صورت گیرد؛ مثلاً از پزشک یا پرستار بخواهد که به زندگی وی خاتمه دهد و عمل مذکور -حسب مورد- موجب قصاص یا دیه می گردد. شایان ذکر است در حکم مذکور، فرقی بین روش های آن نیست؛ مانند تزریق داروی کشنده، دادن داروی مسکن یا دوز بالا که موجب کاهش هوشیاری و تسریع در مرگ می شود، توقف روند درمان بیمار با قطع سرم و تغذیه و ریوی، قطع دستگاه اکسیژن یا جلوگیری از دیالیز.

شهریار

شماره ۳۳۴
تیرماه ۱۴۰۲

۱۴



مهرآوا

کارشناس حوزه زنان در گفت وگو با شهرآرا بیان کرد

اسلام و فرصت حضور اجتماعی زنان

آمنه مستقیمي | برخلاف تلاش هایی که می خواهد اسلام و آموزه هایش را زن ستیز و مانع حضور اجتماعی زن معرفی کند، مروری اجمالی بر آموزه های دین خاتم ثابت می کند که اسلام نه تنها مانعی در این حضور و کنشگری برای زن قائل نیست، بلکه قوانین و بسترهای آن را نیز فراهم کرده است؛ موضوعی که در گفت وگو با معصومه ظهیری، استاد حوزه و دانشگاه، به بحث و بررسی گذاشته شده است و در ادامه درباره آن می خوانید.

پیشرانی زنان

در بزنگاه های تاریخ

در طول تاریخ در مواضعی که حتی خلأ برای ایفای نقش امام معصوم (ع) در جامعه ایجاد شده، گویا پر کردن آن خلأ به زنان واگذار شده و گویی خدا این فضا را به زنان داده است، همچون حمایت های مالی حضرت خدیجه (ص) از پیامبر (ص)، دفاع حضرت زهرا (ص) از امیرالمؤمنین (ع) و ولایت، حضور حضرت زینب (ص) در واقعه کربلا، همراهی حضرت معصومه (ص) با امام رضا (ع) از طریق هجرت و مطالبات مردمی که هریک در موقعیت زمانی مکانی خود جریان ساز بودند. این ها کنشگری اجتماعی داشتند. این نقش در تاریخ تکرار شد تا در دوران معاصر که امام خمینی (ع) فرمودند: «زنان پیشران انقلاب بودند یا در واقعه ۱۷ شهریور، زنان جلوداری کردند و در دفاع مقدس مادران و همسران شهدا علاوه بر حمایت از رزمندگان و صوری، خود حامی پشت جبهه ها نیز بودند.

لذا نه تنها خدا اجر زنان صالح را محفوظ نگه می دارد، بلکه پیشگامی و پیشرانی و پرچمداری اجتماعی را نیز برعهده آن ها گذاشته است.

در عمل موفق

نبوده ایم

حال باید دید در طول تاریخ، درست عمل کرده ایم یا نه. ما نتوانسته ایم این عرصه و بستر را برای هر دو جنس، متناسب سازی کنیم و درواقع یک عقب ماندگی تحمیلی تاریخی داریم که زنان را از برخورداری از برخی جایگاه ها محروم می کند، لذا زنان مجبور شده اند با اعتراض یا فراهم کردن شرایط، جایگاهشان را به دست آورند. گاهی اوقات با وجود قانون و حمایت اسناد بالادستی، برخی رسوبات فکری گذشته حاکم و علایق و سلاقی، مانع از آن شده است که زنان در وضعیت متوازن و متناسب، از کنشگری و حضور اجتماعی بهره مند شوند.

خلقت مساوی

بنا بر آموزه های دینی، خلقت زن و مرد مساوی است؛ یعنی در بهره مندی از حقوق و مزایا و عطایای الهی بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. چنان که قرآن دسترسی به تقوا را فراجنسیتی می داند، در آیه ۲ سوره طلاق آمده است: «پس چون عده آنان به سر رسید، [یا] به شایستگی نگاهشان دارید، یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه بگیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن فردی که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، داده می شود. و هر فردی از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد،»

همچون بهره مندی از هوش و کرامت انسانی.

همچنین در برخورداری از امتیازهای اجتماعی مانند حق رأی، حق تحصیل و حق اشتغال و این موضوع در کنشگری اجتماعی نیز صادق است، اما در اسلام بابی به نام تزاحم داریم که می گوید بین آنچه واجب است و آنچه انجام می دهید، اولویت با واجب است. این ترتیب اولویت در دیگر زمینه ها هم وجود دارد؛ برای مثال خدا برخی رغدغه های اقتصادی را از طریق نفقه از شانه زن برداشته است؛ چنان که پدر، همسر و حتی در نبود آن ها، دولت اسلامی موظف به حمایت مالی از دختران و زنان هستند تا آرامش زن برای ایفای نقش مادری و همسری برهم نخورد. در برخی امور همچون اشتغال و فعالیت اجتماعی، پایدی برای زنان وجود ندارد اما می تواندهایی هست مثل مشارکت در امور عام المنفعه، البته بخش سومی هم هست که دفاع از ارزش ها را شامل می شود که در آن نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست، مثل حضور در انتخابات که به نفع جامعه اسلامی است یا امر به معروف و نهی از منکر یا دفاع از ارزش های دینی.

توفیقات الگوی سوم زنان

در طول تاریخ و در ادوار و مکاتب مختلف، زنان را محدود و ممنوع کرده و در پستوها نگه داشته اند، مسئله ای که به جغرافیایی خاص منحصر نیست، چنان که در اروپای چند دهه قبل هم این مشکل وجود داشت و زنان از حقوق اجتماعی خود محروم بودند. برای تغییر این روند هم متأسفانه زنان به ابزار تبلیغ و نیروی ارزان و در خدمت جریان سرمایه داری و استعماری تبدیل شدند؛ یعنی به آن ها دیکته شد یا نباش یا این گونه باش! جریان رضاخانی و آتاتورک و تغییر سبک زندگی زنان هم در این ساخت قرار می گیرد؛ یعنی عملاً نخ جریان خیمه شب بازی در دست دیگران است. به عبارت دیگر، زن یا باید محروم باشد مثل جریان طالبانیسم که صرفاً به جغرافیای افغانستان اختصاص ندارد و به زن حق رأی و فعالیت اجتماعی و مدیریت و تحصیل و کنشگری اجتماعی را نمی دهد و پرده نشینی و انبارنشینی را برای زنان تجویز می کند یا باید بنا به خواست دیگری که صحنه گردان اند، در اجتماع حضور بییابد.

اما انقلاب اسلامی ایران الگویی را معرفی کرد که براساس آن، زن به عنوان

یک انسان پرپایه توانمندی ها، استعدادها و قابلیت هایش باید جایگاه مختص خود را بیابد. این جایگاه می تواند عرصه ورزش، هنر، علوم

انسانی، علوم تجربی و حتی به انتخاب خود زن، خانه داری

به معنای سکانداری باشد، فارغ از هر جریان تحمیلی،

چنان که زنان ما در طول این بیش از چهار

دهه، علاوه بر مقامات علمی، در

میادینی مثل ورزش درخشیده و

صاحب مدال های رنگارنگ شده اند.

البته تا رسیدن به الگوی سوم در همه

ابعاد، نیازمند بازنگری در قوانین و کار

فرهنگی وسیع تر متولیان امور هستیم،

چون هنوز مسئله توازن بین ازدواج و

اشتغال و فرزندآوری وجود دارد. اما

ساختار این الگو موفق است و در چند

دهه توانسته است این توازن را در ابعاد

مختلف عرضه کند؛ از مادران شهیدی که

فرزند خود را تقدیم نظام و خود کردند

تا بانویی که پرچم «یا فاطمه الزهرا (ص)» را

بر فراز اورست به اهتزاز درآورد یا زنانی که

در اتاق های عمل، جان بیماران را نجات

می دهند و در عرصه های مختلف علمی

می درخشند، نمونه های این موفقیت

هستند. متأسفانه ما صدای درخشش

زنانمان براساس این الگو را بازتاب

نداده ایم و تصاویرش را ثبت نکرده ایم؛

مسئله ای که در جهاد تبیین به شدت به

آن نیاز است. نباید قلم ها هنگام نوشتن از

زن کند شود؛ چون یک زن با برنامه ریزی

می تواند هم مادر، هم همسر و هم شاغل

یا نه اصلاً نافذ و فعال اجتماعی باشد.

باید عرصه روایتگری الگوی زن سوم را

هم برای خود و هم دنیا، فعال و دیگران

را از این دستاوردها آگاه کنیم.

مجوز اسلام

برای حضور اجتماعی زن

نمادی که به زنان، مجوز کنشگری و فعالیت اجتماعی می دهد، همین زیست عفیفانه و پوشش است، چون وقتی به زنان الگوی حضور در جامعه پیشنهاد می شود، یعنی جواز حضور زنان برای اشتغال، همدلی اجتماعی و... اعطا می شود، وگرنه زیست عفیفانه و حجاب و مستوره بودن در فضای خانه و خانواده، این میزان از قوانین و تبلیغ و ترویج را نمی طلبد. به عبارت دیگر، قوانین مرتبط با حجاب و عفاف از امان ها و مجوزهای کنشگری اجتماعی و پذیرش مسئولیت ها و نقش آفرینی در جامعه به شمار می رود.

تاریخ اسلام هم گویای همین است؛ همچون خطبه خوانی و دفاعیات حضرت زهرا (ص) و حضرت زینب (ص) در میان جمع از امام خود.

زنان، تربیت کننده، حمایتگر و تبدیل کننده اختلاف به وحدت هستند و می توانند با مدیریت عاطفی، فضای همدلی و نرم خوئی را ایجاد کنند، چنان که حلقه

واسط تربیت انسان برای حضور در جامعه، مادران هستند؛ یعنی زنان نیمی از جامعه اند که روی نیم دیگر، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم می گذارند، مستقیم با حضور اجتماعی و فعالیت دوشادوش مردان و تأثیر غیرمستقیم از طریق ایجاد آرامش روانی و عاطفی برای آن ها. در این فضای آرام، نسل آینده تربیت می شود، لذا زنانی که با تشکل ها و حلقه ها ارتباط دارند، می توانند در راهبرد جریان فعالیت اجتماعی، نقش بسزایی داشته باشند.

اگرچه بیشتر امکانات مالی در دست مردان است، وقتی جریان امور خیریه، امور عام المنفعه یا ترغیب برای پر کردن شکاف ها به میان می آید، نقش تهییج و پیش برندگی زنان، پررنگ و تأثیرگذار می شود. به عبارت دیگر، حلقه اتصال و سکانداری بین خانه و جامعه و بین پرورش نسل و تربیت نسل صالح و سالم زنان هستند؛ یعنی زنان نقشی مزیت دار دارند که باید تقویت شود و محل توجه قرار بگیرد.